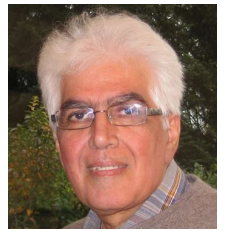


بهاره هدایت، راهگشای سیاسی

فاضل غیبی



«تنها هر آنکه بپاخیزد، سنگینی زنجیرها را حس می کند!» از این منظر، رستاخیز زن زندگی آزادی با کوشش برای بپاخاستن به ایران‌دوستان نشان داد، که چگونه دو زنجیر گران از چپ و راست زمین‌گیرش کرده بودند. چنانکه هنگامی که همراهان رستاخیز مهسا، همبستگی شکوهمند ایرانیان را در سراسر دنیا فریاد می‌زدند، دو گروه از گردهمایی‌ها جدا شدند و چهره‌های آشنای آنان تخم تفرقه و شکست پراکندند. رستاخیز مهسا هنوز شاهد پیروزی را در آغوش نگرفته، اما امروزه در نیم‌راه، دستاوردهای بزرگی یافته که پیدایش شخصیت‌هایی ایران‌دوست با اندیشه‌ای ژرف و برنده از شمار آنها است؛ نخبگانی که پس از یک سده راه برون رفت ایران از مفاکی که تا بحال انرژی سازندگی جامعه را هدر می‌داد، روشن کرده‌اند.

جای شگفتی نیست که یکی از این اندیشمندان، زنی در زندان ایران باشد. او بهاره هدایت است که چند روز پیش در نامه‌ای به نام: «ما لیبرال‌ها کجای میدان براندازی ایستاده‌ایم؟»، انگشت بر علت زمین‌گیر شدن ایران در سد گذشته، نهاده است.

وی در این نامه با توجه به خیزش مهسا یکبار برای همیشه بر توهم «اتحاد» خط بطلان کشید و جمع بست که:

«سامان‌یابی یک کل یکپارچه، شدنی نیست. و چه بسا که اگر شدنی هم می‌بود، چندان مطلوب نبود.»

و واقعاً با وجود چپ‌های فسیل شده در یکسو و «راست‌اقتدارگرا» در سوی دیگر، چنین یکپارچگی چه ارزشی دارد؟ همراهان رستاخیز مهسا امیدوار بودند، که بتوانند هم ایرانیان را در زیر پرچم ایران‌دوستی گردآورند، اما چنانکه در ماه‌های گذشته دیدیم، دغدغه این دو گروه نه ایران، بلکه قدرت‌یابی به هدف تحقق تصورات ارتجاعی خویش است؛ تصوراتی که نه با «پذیرش کار و ساز دمکراسی» نسبتی دارد و نه راهی به سوی رفاه و پیشرفت واقعی ایران می‌جوید. سلطنت طلبان جز در پی انتقام از ایرانیان به «جرم» سرنگونی رژیم گذشته نیستند و چپ‌ها جز انقلاب آخرالزمانی که همچون ظهور امام غایب، به ضربتی «عدالت اجتماعی» را در کنار

«عدل علی» خواهد نشاند، آرزویی ندارند.

البته سختجانی دو نیروی «چپ روسی» و «سلطنت طلب» ناشی از آن است که هر دو هنوز پای در بند عقبماندگی فکری دارند که ملایان برای حفظ نفوذ خود بر بخش بزرگ جامعه حاکم کرده‌اند و اگر در سد گذشته اندیش نوجویی و پیشرفت در میان ایرانیان تبلور شایسته نیافت، پیامد مستقیم جدالی بود که پیش از انقلاب 57 میان دربار از یکسو و ملایان و چپها از سوی دیگر، انرژی سازند چندی نسل را به هدر داد، تا تازه زمین انقلاب اسلامی فراهم شود!

بهاره هدایت در نام خود افسانه دزدیده شدن انقلاب 57 را برملا می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه چپها و اسلاميون دست در دست هم آن را به پیروزی رساندند، زیرا از دهه‌ها پیش از آن، با «جعل وضعیت انقلابی، عامدانه زندگی معمولی را ناممکن کرده بودند.» و هنوز هم دست در دست هم از «سرشت ضدتمدنی» آن پاسداری می‌کنند:

«ما وقتی از «آزادی» حرف می‌زنیم، داریم از یک بر ساخت تمدنی حرف می‌زنیم که درون جهان معرفتی غرب پدیدار شده است.»

در تأیید سخن بهاره هدایت می‌توان هم دیگر مفاهیمی را برشمرد که چپها یک سده خود را در پس آن پنهان کرده‌اند. از جمله مدعی «حقوق بشر» اند، درحالیکه از این سخن نمی‌گویند، که حقوق بشر تنها در جامعه‌ای دمکراتیک معنی می‌یابد که در آن حقوق شهروندی از سوی دستگاه دادگستری مستقل تضمین و پاسداری شود.

در سو دیگر نیز با ریاکاری سلطنت‌طلبان روبرویم، که خودکامگی را در پس پیشرفت‌طلبی و دیکتاتوری را در پس مشروطه‌خواهی و بالاخره سلطنت اسلامی را در پس پادشاهی ایرانی پنهان می‌کنند.

در درازنای یک سده از انقلاب مشروطه تا به امروز، نظام سیاسی در ایران در سرایش سقوط، از بدویت شیخ‌نشینی هم عقب‌تر رفته است. عامل اصلی این پسرفت را بهاره هدایت نشان داده است:

«نیروهای حامل گفتمان ترکیبی 57 هنوز در میدان حاضر و مؤثرند.»

ما ملت ایران، در انتظار تحولی هرچند ناچیز در «گفتمان ترکیبی» چپ اسلامی، یک سده است که فرصت‌های طلایی برای ورود به جاد پیشرفت جهانی را یکی پس از دیگری از دست داده ایم. اگر تجربه تاریخی می‌تواند معنایی داشته باشد، باید از رستاخیز زن

زندگی آزادی بیاموزیم که دگم‌های «چپ درمانده» و «راست اقتدارگرا» از جنس اعتقادات مذهبی است و همانقدر که از واقعیت به دور است قابل تغییر و تحول نیز نیست. بنابراین فقط یک راه به جا می ماند که طیف «میان» ملی» بتواند با بازیافت همبستگی طبیعی خود، لیبرالیسم واقعی را بر جای باورهای خسران‌آور بنشاند.

ما ملت ایران به ستوه آمده ایم از اینکه در دنیای اشباحی زندگی کنیم که توهمات چپ و راست بر جامعه تحمیل کرده‌اند و شاهد باشیم، که این دو در سد گذشته، چگونه «ایران را خرج نزاع با غرب کرده‌اند»

ما نه انقلاب شکوهمند پرولتری می خواهیم و نه منویات ملوکانه، نه در پی مالیدن پوز دیگران بر خاکیم و نه از توطئه های خارجی بیمناک. می خواهیم مانند هر کشور و ملت عادی دیگری در کنار دیگر مردم دنیا آزادانه به صلح و دوستی زندگی کنیم.

جای شادمانی است که بهار هدایت در نام خود به بدبینی راه نمی‌دهد و بر موضع روشن میلیون‌ها ایرانی در میان جامعه در راستای «هواداری از اید» لیبرال» تکیه می کند و بدرستی خواستار همبستگی هم ایران‌دوستان آزادیخواه و رهایی از ایدئولوژی‌های سخیفانه است:

«وقت آن است که ما لیبرال‌ها روی پای خودمان بایستیم، و هرچه رساتر از تبارمان، از ایران‌مان، و از آزادی‌ای که درون اید» لیبرال صورت می‌بندد، دفاع کنیم.»

اگر هم جوانب مطرح شده در نام بهاره هدایت را دریافته باشم، تبلور سیاست لیبرال در میان جامعه بر چهار پایه استوار است:

1) تشکیل مجلس ملی بعنوان قدرتمندترین نهاد حکومتی

2) پایبندی اخلاقی به حفظ و نه حذف «دیگری»

3) روابط همکاری و دوستی با هم کشورها

4) حفظ هویت فرهنگی و تمامیت ارضی

نام بهاره هدایت فراتر از راهگشایی سیاسی، در لابلای سطور خود نویدی می دهد و آن زایش گروه رهبرانی است که «کاو» ایران»

خواهند بود. در واقع نیز، رهبران آینده را باید در میان زنان در بند، از هدایت و ستوده تا محمدی و رشنو، جستجو کرد و نه در شوهای تلویزیونی خارج از کشور.

*گفتاوردها از نام‌ بهاره هدایت از زندان اوین، 30 دی 1402ش.

[/https://www.iran-emrooz.net/index.php/politic2/more/112369](https://www.iran-emrooz.net/index.php/politic2/more/112369)